

اتحاد عمل های فرقه های چپ پاسخ به کدام نیاز؟

در دو دهه اخیر به کرات شاهد اقداماتی از سوی جریانات و سازمانهای چپ غیر کارگری زیر نام ائتلاف تشکیلاتی، اتحاد عمل و مانند اینها بوده ایم. اینکه این اتحادها در پاسخ به کدامین نیازها شکل گرفته است، دلایل شکست جبری همه آنها چه بوده است و مسائل دیگر از این قبیل در حوصله این بحث نیست. در اینجا سعی من فقط این است که بی ربطی کامل این ائتلافها به جنبش کارگری، توجهات بی پایه سازمان دهندگان آنها و علل ناکامی همه آنها را بسیار فشرده مورد اشاره قرار دهم.

آنچه که از بحثهای این گرایشات و جریانات می توان بیرون کشید این است که اتحادهای تاکتونی از نظر خود آنها اقدامی در برپائی جبهه ای متشکل از جریانات چپ و سوسیالیست بوده است!!! آنها می خواسته اند که یک جبهه سوسیالیستی تشکیل دهند!!! تا به قول خودشان بر بحران دامنگیر جنبش کارگری غلبه کنند، با تحریکات اپوزیسیون راست بورژوازی درون و بیرون حاکمیت سرمایه ایران مقابله نمایند و از موقعیت غیرکارگری خویش که «آنقدر شور است که خان هم فهمیده است» خارج شده به سوی طبقه کارگر نیل کنند!!! به راستی چه خوب بود اگر این گروهها در آنچه می گویند کمی اندیشه می کردند و چه خوبتر می بود اگر قالبهای فکری و الگوهای شناخت اجتماعی و طبقاتی این عده این ظرفیت را داشت که می توانستند آنچه را بر زبان می رانند از منظر منافع طبقه کارگر جهانی مورد نقد و بازبینی و تحلیل قرار دهند. اینها آرزوهائی است که کارگران آگاه در باره آنها دارند و موضوع گفتگوی این مقاله هم طرح نکاتی در همین راستا است. قبل از هر چیز باید روشن کرد که بحران و معضلات کنونی جنبش کارگری ایران و جهان به طور واقعی چیست؟ این معضلات چگونه پدیدار شده و در چه پروسه ای بر هم انباشته شده اند. پس از این است که می توان پیرامون راهکارهای عملی غلبه بر این مشکلات به بحث و چاره اندیشی پرداخت. یک سؤال بسیار اساسی یا اولین سؤال اساسی در این راستا این است که آیا معضل طبقه کارگر دنیا به طور واقعی این است که این فرقه های ایزوله چند نفری خارج از مدار مبارزه طبقاتی و مخالف هر نوع گفتگو در باره جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی با آنها در تماس قرار نگرفته اند؟؟؟؟!! اجازه دهید با صراحت تأکید نمایم که جنبش کارگری نه فقط از بی ارتباطی این جریانات یا گرایشات چپ رفرمیست دچار معضل نیست که کاملاً بالعکس زیر فشار کارکردهای گذشته دور و نزدیک و حال همین فرقه ها است که بار سنگین بخشی عظیمی از معضلات دامنگیرش را با خود حمل می کند. کار این سکنها از دیرباز تا حال این بوده است که جنبش کارگری را از سنگر پیکار ضد کار مزدی و برای محو کار مزدوری خارج سازند و در این مسیر هر گام که موفق شده اند معضلی بر معضلات مبارزه طبقاتی توده های کارگر دنیا افزوده اند. من به این مسأله بیشتر خواهم پرداخت. نکته دیگر اینکه کارگری شدن و بودن جریان و احزابی از این دست را در نفوذ و اجتماعی بودن آنها نمی توان ارزیابی کرد. اگر اصطلاح چپ غیر کارگری به این جریانات اطلاق میشود بدین منظور است که سیاست ها برنامه و نگاه آنها به جنبش طبقه کارگر و کمونیسم در تضاد عمیق با کمونیسم طبقه کارگر است. در طول تاریخ مبارزه طبقه کارگر جریانات و احزاب بسیار زیادی تحت نام کمونیسم و کارگری داشته ایم که طبقه کارگر را در شرائط ضعیف بودن جنبش آگاه ضد سرمایه داریش به تسمه نقاله تشکیلات خویش جهت ساقط کردن ماشین دولتی روز و تسخیر قدرت سیاسی تبدیل نمودند، آنان حداکثر نوعی برنامه ریزی کاپیتالیستی کار و تولید را جایگزین نوع دیگر آن نمودند. بنابراین نفوذ اجتماعی داشتن این احزاب به هیچ عنوان به معنی کارگری و کمونیستی بودن آنها نیست. اما آنچه که در بحثهای تاکتونی این دسته از چپ رفرمیست و غیر کارگری غایب بوده و هیچگاه حاضر به بیان و روشن کردن آن نبوده اند دلایل و علل واقعی معضلات و رکودی است که دامنگیر جنبش کارگری است. چرا که بازگویی این تاریخ و پاسخ به نیازهای امروز جنبش طبقه کارگر و تحلیل شکست هائی که در این 100 بر جنبش کارگری تحمیل شده است نیازمند یک نقد ریشه ای از تمامی دار و ندار سیاسی و طبقاتی گذشته و حال خود این چپ است. آنچه که به وضوح می بینیم این است که هدف آنها دست بردن طبقه کارگر به مناسبات سرمایه داری و جایگزینی این مناسبات با جامعه سالاری شورائی سوسیالیستی توده های کارگر نیست. بلکه هدف آنها جابجائی دولت ها و تغییر نام آنها است به این معنا که آنها به طور واقعی ضد مناسبات بردگی مزدی نیستند، بلکه با دیکتاتوری و فشار سرکوب رژیم ها مخالفند.

تاریخ قرن بیستم تاریخ جنبش های عظیم کارگری از یکسوی و تاریخ وحشیانه ترین تعرضات سرمایه داری علیه مردم کارگر و زحمتکش از سوی دیگر بوده است. تعرضات سرمایه را هر روز در تمامی قلمرو های زندگی و شرایط معیشت و کار توده های کارگر و زحمتکش در سطح جهانی دیده و می بینیم. هر روز میلیونها انسان به دلیل فقر شدید و فشارهای

روز افزون، بی حقوقی و محروم بودن از هر گونه امکانات زیستی و معیشتی و درمانی و زیر فشار وحشیانه ترین شکل استثمار سرمایه داری در گوشه و کنار جهان قربانی می گردند. اگر که نظام سرمایه داری در دوره های گذشته به هر دلیل مجبور و قادر به تحمل برخی مطالبات اولیه بخش اندکی از طبقه کارگر در ناحیه کوچکی از دنیا بود، اما سیمای واقعی دنیای امروز بیانگر این است که سرمایه داری حتی از چنین ظرفیت محدودی نیز برخوردار نیست بلکه هیچ راهی ندارد جز اینکه با تشدید هر چه وحشیانه تر استثمار کارگران و تاراج امکانات محدود تا کنونی آنها به حیات ضد بشری خود ادامه دهد. به بیان بسیار ساده تر ادامه زندگی و حیات برای میلیاردها انسان در زیر سیطره این نظام پر از توحش امری امکان ناپذیر شده است. کارگر اروپای غربی اگر دیروز از امکانات محدود رفاهی و معیشتی برخوردار بود امروز زیر تعرضات بی امان مناسبات بردگی مزدی، می رود که شرایط کار و زندگی میلیاردها کارگر همزنجیر خود در آسیا، آفریقا، آمریکا و اروپای شرقی را بر سینه خود سنگین ببیند. در مقابل این تعرضات گسترده سرمایه داری، جنبش کارگری جهانی از موقعیت بسیار ضعیف و تدافعی و بی افقی برخوردار است. اگر که هر روزه در اقصی نقاط جهان شاهد اعتراضات، اعتصابات و خیزشهای توده ای علیه سرمایه و دولت های بورژوازی بوده ایم. اما این مبارزات تدافعی کارگران در واقع تنها تلاشی بوده در جهت دفاع از امکانات محدود و حفظ موقعیتی که هم اکنون در آن قرار گرفته اند.

تاریخ قرن بیستم تاریخ عظیم ترین جنبش ها و انقلابات کارگری بوده است. اما این جنبش همه جا زیر فشار افقهای غیرکارگری و راه حلهای سوسیال رفرمیستی از پیگیری اهداف رادیکال طبقاتی خود باز ماند. به بیان دیگر جنبش های غیرکارگری جنبش واقعی ضد سرمایه داری کارگران را در خود غرق کردند. جنبشهای غیرکارگری و خلقی شکست های جبران نپذیری را بر جنبش طبقه کارگر تحمیل کردند. وارثان این جنبش ها کماکان هم با عناوین مختلف و در اشکالی دروغین به حیات خود می دهند. طبقه کارگر از یک طرف شکست سوسیالیسم بورژوازی و سرمایه داری اردوگاهی را تجربه کرده است. اما از سوی دیگر رژیم ستیزی غیرطبقی، دموکراسی طلبی بورژوازی و رفرمیسم چپ احزاب وارث همان نوع سوسیالیسم هم اکنون نیز فشار خود را بر جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر وارد می سازد.

برای نتیجه گیری از آنچه که به آنها به شکل بسیار کوتاه اشاره کردم باید گفت که جنبش کارگری در همه دوره ها با گوشت و پوست خود علیه نظام سرمایه داری مبارزه کرده است. طبقه کارگر توانست در میدانی مختلف مبارزه پاره ای از خواسته های سیاسی اقتصادی و اجتماعی خود را بر بورژوازی تحمیل کند. اما طبقه کارگر به دلیل تسلط سوسیالیسم بورژوازی و جنبش های خلقی و رفرمیستی و نفوذ گرایشات و احزاب سوسیال دموکراسی و رفرمیسم اتحادیه ای قادر به سازمان دادن جنبش راستین ضد سرمایه داری و برای محو کار مزدی خود به گونه ای پیروزمند نشد و انقلابات مکرر و متعددی که او نیروی عظیم آن را تشکیل می داد زیر فشار افق ها و راهکارهای جنبش های دیگر به شکست کشانده شد. در شرایط کنونی نیز به دلیل گره خوردن مبارزاتش با ساختارهای بوروکراتیک و ضد کارگری اتحادیه ها و احزاب سوسیال دموکرات و دیگر گرایشات راست و چپ سرمایه و زیر فشارهای تبلیغاتی بورژوازی جهانی علیه کمونیسم در موقعیت ضعیفی به سر می برد. طبقه کارگر جهانی تمامی این تجارب و شکست های تلخ را پشت سر خود دارد. کارگران در شرایط کنونی بدون یک راه حل شفاف و کمونیستی و سازمان دادن جنبش راستین و ضد سرمایه داری و با افقی سوسیالیستی نه تنها قادر به تغییری در وضع موجود نخواهند بود بلکه کماکان باید انتظار داشت که برای دفعاتی دیگر اسیر راهکارهای جنبش های بورژوازی و رفرمیستی شوند که پیش تر تجربه کرده اند.

آنچه که کوتاه به آنها اشاره شد بیانگر گوشه ای از وضعیت عمومی جنبش کارگری در سطح بین المللی، روند کنونی مبارزه طبقاتی طبقه کارگر در مصاف با سرمایه داری و علل شکست ها و موانع سر راه جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر است. تاریخ جنبش کارگری ایران بسان جنبش جهانی طبقه کارگر در فاصله نزدیک به 100 سال مبارزه خود علیه رژیم های سرمایه داری و ارتجاعی از دستاوردها و تجارب ارزنده ای برخوردار است. تاریخ این جنبش تاریخ پیکار همه سویه توده های کارگر و زحمتکش در میدانهای مختلف مبارزه علیه سرمایه بوده است که در نجدال و ستیز با سرمایه شایستگی خود را به عنوان طبقه ای که قادر به تغییر نظم موجود است بارها به اثبات رسانده است. اما همچون هم طبقه ای هایش در دیگر کشورها به دلیل فشار راه حلهای و افقهای طبقاتی دیگر به دلیل رشد و تسلط گرایشات و جنبش های سندیکالیستی، اتحادیه گرائی و در کل سوسیال رفرمیسم به شکست کشانیده شد. در فاصله بیش از 80 سال مبارزه علیه رژیم های سرمایه داری و ارتجاعی اگر چه به ظاهر در برخی دوره ها، در تشکلات سندیکائی و اتحادیه ها متشکل بوده است اما همیشه و همواره از سازمانیابی ضد سرمایه داری و برای نابودی سرمایه داری محروم مانده است. طبقه کارگر ایران نیز در گذرگاه تاریخ مبارزات طبقاتی و اجتماعی اش شکستهای زیادی را تجربه کرده است. شکستهایی که گذشتگان طبقاتی سکتها و گروههای کنونی چپ غیرکارگری در تحمیل آن بر جنبش کارگری به سهم خود شریک بوده اند.

گروه‌های مذکور امروز نیز هر چند که از نقد گذشته سخن می‌رانند، اما بدون درس‌گیری از تجارب و شکست‌ها، در باره سازمانیابی توده‌ای کارگر، در باره سوسیالیسم و در باره سایر مسائل مبارزه طبقاتی کارگران یا همان حرفه‌های پیشین را تکرار می‌کنند و یا سوای کلی‌گویی مکتبی حرف دیگری ندارند. اینان در عمل نیز فقط معجونی از رفرمیسم راست اتحادیه‌ای و رفرمیسم چپ خلقی را نمایندگی می‌نمایند. کارنامه روز این گروه‌ها را خیلی راحت می‌توان با تعلقات دیروزشان به جنبش‌های رفرمیستی، خلقی و ملی توضیح داد و سنخیت و اشتراک آنها را عریان ساخت. شوراهای مورد نظر این دوستان بظاهر کمونیست چیزی فراتر از بدیل سندیکا و اتحادیه‌های همفکران دیروز آنها نیست. به این دلیل که شوراها از نگاه این جماعت ابزار به قدرت رسیدن حزب انقلابیون حرفه‌ای و نخبگان طبقه کارگر است. شوراها در نگاه اینان ظرف تشکل‌یابی جنبش متحد، آگاه و طبقاتی طبقه کارگر در شکلی سراسری و همه‌گیر علیه اساس نظام سرمایه‌داری نیست. برای اینها، شوراها ظرف دخالت گسترده توده‌های کارگر فروشنده نیروی کار بمنظور خود آگاهی و سازمان‌یابی و گسترش جنبش برای محور کار مزدی نمی‌باشد. به بیانی دیگر شوراها از نگاه کمونیسم طبقه کارگر ظرف پیوند خوردن مبارزه هر روزه طبقه کارگر با پروسه رشد سیاسی طبقاتی کارگران برای جامعه سالاری شورائی سوسیالیستی توده‌های این طبقه است اما برای اینها فقط قرار است در یک بزنگاه خاص تاریخی تسمه نقاله قدرت‌گیری حزبشان باشد. شوراها برای کارگران ظرف همجوشی و اتحاد و سازمانیابی آنها برای مبارزه علیه سرمایه‌داری، تحمیل مطالبات روز خود بر بورژوازی و تدارک و تجهیز و آموزش و آگاهی طبقاتی برای تسویه حساب نهائی با سرمایه‌داری است. اما برای اینها شوراها فقط ابزاری است که می‌توان کارگران در آن سربازگیری کرد و تحت فرمان حزب غیرکارگری علیه دولت موجود و برای به قدرت رسیدن دولت حزبی آنها بسیج نمود. شوراها و جنبش شورائی و سوسیالیستی طبقه کارگر ظرف دخالت وسیع آحاد طبقه کارگر برای تغییر شرایط موجود و جایگزینی یک نظم اقتصادی و اجتماعی نوین از طرف طبقه کارگر است، اما برای اینها کارگران نیازی به چنین ظرفی ندارند زیرا سکت بالای سر کارگران است که باید به قدرت برسد و نه طبقه کارگر. بدین ترتیب شورا، شوراگردنها و دفاع مکتبی از شوراها به عنوان ظرف تشکل‌یابی توده‌ای کارگران و دیگر روایتها و تعاریف غیر مارکسی از کمونیسم هیچ حقانیتی به کارگری بودن نگاه آنها به سوسیالیسم نمی‌دهد. چرا که این چپ هنوز حامل دیدگاهها و بدیل‌های غیر کارگری و بورژوائی از سوسیالیسم است. بنابراین برای جریانات، اتحادها و تشکلات غیر کارگری که کماکان سوسیالیسم مورد نظرش چیزی فراتر از سرمایه‌داری دولتی‌نیست، تشکل و ظرف مورد نظر او به عنوان تشکل کارگری هم چیزی جز یک حزب بوروکراتیک نمیتواند باشد. دولت کارگری آنها هم که قرار است از طریق یک انقلاب قدرت را در دست بگیرد همان نهاد بوروکراتیک حزبی بالای سر کارگران است. برای جریاناتی که چشم به تغییرات و اختلافات جناحهای بورژوازی داخل حاکمیت دوخته یک روز با آمدن جنبش ارتجاعی دوم خرداد به جنبش ضد سرمایه‌داری توده‌های کارگر تف و لعنت مفرستد و پرچمدار دموکراسی و مدنیت بورژوازی میشوند، روز بعد به دلیل شکست دوم خرداد دوباره به سرنگونی طلبی فرا طبقاتی روی می‌آورند. تحریم انتخابات ارتجاعی و ضد کارگری رژیم سرمایه‌داری هر بار از سوی این جریانات تنها به این منظور بوده که این انتخابات در شرایط دموکراتیک و آزاد برگزار نمیشود و به همین منظور محکوم و آن را تحریم می‌کنند و در بهترین حالت خواهان پدیدار شدن فضای مشابه آنچه که در دیگر کشورهای سرمایه‌داری تحت نام پارلمانتاریسم هستند. بنابراین موضع سرنگونی طلبی و رژیم ستیزی فرا طبقاتی چپ غیر کارگری تنها به دلیل وجود رژیم‌های مبتنی بر دیکتاتوری، سرکوب و فشار است. زیرا در یک چنین شرایطی جایی برای داخل شدن در قدرت سیاسی برای آنها وجود ندارد همانگونه که برای اپوزسیون بورژوازی داخل حاکمیت نیز موجود نیست. در غیر اینصورت اگر شرایطی همانند آنچه که در برخی کشور های سرمایه‌داری غرب موجود می‌بود یعنی سیستم پارلمانتاریستی بی‌تردید اینها نیز از رژیم ستیزی فرا طبقاتی و شعار سرنگونی طلبی دست کشیده و همچون همفکران سوسیال بورژوازی خود در کشور های غربی متوسل به پارلمانتاریسم میشدند که مکانی برای خود در قدرت سیاسی پیدا نمایند.

این جهتگیری های ضد کارگری بیانگر نگاه و عملکرد این به ظاهر کمونیستها است که قرار است با نقد از گذشته به معضلات و موانع اساسی که در برابر جنبش کارگری قرار گرفته پاسخ دهند. اینان می‌گویند که سندیکا در کشورهای از قبیل ایران بخشی از فعالیتها و پاسخ کمونیست ها به منظور متشکل شدن کارگران علیه سرمایه‌داری است اما در اروپا به دلیل نفوذ سوسیال دموکراسی در این تشکلات ماهیتاً با تشکلاتی که از طرف کمونیست ها شکل می‌گیرد متفاوت است. بیش از هر چیز باید به این دوستان گفت که شما واقعیت را عاقدانه تحریف می‌کنید. در ایران و جوامع مشابه کارگران زیر فشار توحش و جنایات و استثمار غیرقابل تحمل سرمایه‌داری به طور مستمر با این نظام در جنگ و ستیزند. توده‌های کارگر به هیچوجه خواستار تشکلی برای به‌سازش کشیدن مبارزات خود نیستند. آنها با سرمایه‌داری در جنگند و می‌خواهند همین مبارزه ضد سرمایه‌داری را متشکل سازند. در این میان این شما فعالین رفرمیسم راست اتحادیه‌ای و چپ غیرکارگری دموکراسی خواه هستید که برای جدال طبقاتی کارگران علیه سرمایه‌داری نسخه سندیکاسازی و به‌آشتی کشیدن این مبارزات می‌پسجید و می‌خواهید درست همان بلائی را که سوسیال دموکراسی بر سر جنبش کارگری اروپا آورده است بر سر طبقه کارگر ایران بیاورید. شما می‌خواهید که کارگران فقط با رژیم و نه با سرمایه‌داری و رژیم مبارزه کنند. شما می‌خواهید دیکتاتوری سرمایه‌داری را با

دموکراسی سرمایه!!! جایگزین کنید و می خواهید برای خودتان در ماشین دولتی بورژوازی جایی جستجو نمائید، در یک کلام شما خواستار سازمانیابی ضد سرمایه داری کارگران نیستید و به همین دلیل بر سندیکاسازی تکیه می کنید و هر سخن در باره جنبش ضد کارمزدی را با دیده نفرت نگاه می کنید. کمونیست هائی از قماش شما که نسخه سندیکا و اتحادیه را برای کارگران می پیچید به همان اندازه به جنبش ضد سرمایه داری و سوسیالیستی طبقه کارگر باور دارید که دوستان و همکاران سوسیال دمکرا تنان در اروپا دارند. پایه ای ترین و میرم ترین نیاز توده های کارگر، سازمانیابی توده ای کارگران علیه سرمایه است. مبارزه روز کارگران برای تحقق مطالباتشان از مبارزه آنها برای نابودی سرمایه داری قابل تفکیک نیست، کارگران نیازمند نوعی از متشکل شدن هستند که در درون آن همزمان که برای تحمیل خواسته های روز خود بر بورژوازی مبارزه می کنند، بر آگاهی و درایت طبقاتی خود بیفزایند، افق سوسیالیستی پیکارشان را روشن تر درک و تصویر کنند. متحدتر شوند، سراسری تر در همه قلمروهای حیات اجتماعی علیه سرمایه پیکار کنند، برای سرنگونی دولت سرمایه تجهیز شوند، مقتدرتر و مقتدرتر شوند، بورژوازی را از قدرت ساقط کنند، سرمایه داری را نابود سازند و سوسیالیسم را مستقر سازند. شما با این جهت گیری جنبش کارگری سخت مخالفید، با آن دشمنی دارید. شما فقط به سرنوشت سکت و حزب خود می اندیشید، سکت برای شما همه چیز است و جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر هیچ چیز نیست. کثرت شمار اعضای حزب همه چیز شماست، متشکل شدن کارگران علیه سرمایه خلاف خواست شماست. قدرت گیری حزب تمامی صدر و ذیل آرزوی شماست، به قدرت رسیدن کارگران شکست سکت و حزب شماست. هدف کمونیست های راستین کمک به امر سازمانیابی و متشکل شدن کارگران به عنوان یک طبقه در جنبش برای تغییر مناسبات اقتصادی اجتماعی موجود است، هدف شما قدرت گرفتن سکت یک وجبی تان می باشد.

جریاناتی که هزینه های میلیون دلاری را صرف راه اندازی و مخارج سالانه تلویزیونها یشان برای رونق بازار میزگردهای حزبی خود می کنند و در همان حال شاهدند که صدها اعتصاب کارگری زیر فشار دشواریهای معیشتی کارگران به شکست کشیده می شود، چه حرفی برای کارگران دارند!!! این کمکهای میلیون دلاری از کجا می آید، چرا آنها که این کمکها را به شما می کنند سناری به صندوق اعتصاب کارگران پرداخت نمی نمایند. پولی که شما خرج می کنید تا از زبان سکت خود به کارگران بگوئید که اعتصاب کنند، در دست کارگران می تواند هزینه مؤثر راه اندازی دهها اعتصاب مهم شود، چرا به کارگران دروغ می گوئید!!!! شما برای توجیه چگونه تأمین کردن این هزینه های هنگفت تلویزیونی ادعا میکنند که همه از طرف اعضا، دوستداران و مردم کارگر و زحمتکش تأمین شده است، این بزرگترین دروغ است. هیچ کارگری دیناری ندارد که به شما پرداخت کند، کارگران بسیاری از اوقات قادر به اعتصاب نیستند زیرا هر روز اعتصاب به بهای مرگ کودکانشان از گرسنگی تمام می شود، کارگران اگر پشتوانه مالی داشته باشند عظیم ترین اعتصابات را علیه سرمایه راه می اندازند آنها احتیاج به شعارهای مسخره شما برای تشویق به اعتصاب ندارند. شما سکت خود و نام و نشان سکت خود را می خواهید، شما می خواهید کارگران را به سربازان مطیع و گوش به فرمان سکت خود تبدیل کنید، شما این هزینه های سرسام آور مالی تبلیغات را از دشمنان دژخیم کارگران گدائی می کنید، شما برای به قدرت رسیدن حزبتان حاضرید دست در دست دشمنان کارگران بگذارید. شما دوست کارگران نیستید. توده های کارگر و زحمتکش زیر فشار فقر و بیکاری و فقدان هرگونه امکانات معیشتی دست و پا میزنند، کارگرانی که 2 سال دستمزد نگرفته اند، اعتصاب هایشان هر بار به دلیل نبود امکانات و فشارهای مالی ناموفق به پایان میرسد کارگری که 3 شیفت نیروی کارش را به ارزان ترین قیمت میفروشد تنها به منظور زنده ماندن خود و خانواده اش این کار را می کند. این کارگر چگونه قادر است هزینه های میلیون دلاری شما حضرات را تأمین کند. در شرایطی که شاهد رشد مبارزات و اعتراضات توده های کارگر و رهبری بخش اعظم این مبارزات و اعتصابات توسط فعالین جنبش ضد سرمایه داری در کوردستان هستیم، در شرائطی که سرمایه و رژیم بورژوازی ایران و اپوزیسیون راست و چپ بیرون حاکمیت از این مبارزات به وحشت افتاده است، چپ کمونیست نما و غیر کارگری ضمن بیشترین کارشکنی ها و سنگ اندازی در کار فعالین جنبش ضد سرمایه داری مشغول راه انداختن جار و جنجال بر سر تشکیل گاردهای آهنین و آزادی!!! به منظور سرباز گیری از کارگران برای سکت و رشکسته خویش است تا به این ترتیب مانعی در برابر رشد فعالیتهای مستقل و طبقاتی کارگران و جنبش ضد سرمایه داری آنها پدید آورد. چرا که از نظر این نخبگان کمونیسم بورژوازی، مبارزات مستقل، طبقاتی و ضد سرمایه داری کارگران بدون حضور آنها و گاردهای آزادی!!! سکت آنان، نباید وجود داشته باشد، نباید به رسمیت شناخته شود و نباید امکان رشد و گسترش یابد. از دید اینان طبقه کارگر در غیاب رهبری سکت چند نفری آنها وجود خارجی ندارد!!! بنابراین یکبار دیگر باید شتابان و با عجله تلاش کرد که از همکاران راست و بورژوازی کرد و جنبش های ناسیونالیستی عقب نماند. باید از آنچه بورژوازی کرد در عراق کرده است درس آموخت!! باید عجله کرد و در تقسیم قدرت با همقطاران راست و ناسیونالیست کرد دست بالا داشت به جای تقویت جنبش مستقل و ضد سرمایه داری که رژیم سرمایه و کل بورژوازی درون و بیرون حاکمیت سرمایه داری ایران را به وحشت انداخته باید رفت و به سرباز گیری فعالین این جنبش برای سکت پرداخت و با تبدیل آنها به سربازان ارتش نجات بخش حکمتیست اهداف ضد کارگری سکت را دنبال کرد. این ماهیت یکی از دهها جریانات کمونیسم بورژوازی است که 16 سال

پیش با نقد ناسیونالیسم چپ و فعالیت محلی، کوردستان را به مقصد اروپا و به منظور رهبری جنبش کارگری و فعالیتی انترنا سونیالیستی ترک کرد و اکنون دوباره به آغوش همفکران دیروزش در ایران و عراق باز گشته و کماکان در انطرف مرزها منتظر اجازه مام جلال است

جریان بغل دستی آنها از طرفی سرپا غرق در روابط و مناسبات دیپلماسی و دوستانه با احزاب و جریانات بورژوا ناسیونالیست کرد و حاکمان مرتجع کوردستان عراق است. مدعی کمونیسم و وفادار ماندنش به جنبش سوسیالیستی کارگری است اما تنها به منظور حفظ موقعیت تشکیلاتش و گر نه، پیشیزی به مصالح و منافع توده های کارگر و زحمتکش تحت حاکمیت عشایر و بورژوازی کورد بها نمی دهد. در تحلیل اوضاع سیاسی عراق یک جناح بورژوازی را به باد انتقاد میگیرد و محکوم میکند و جناح دیگر یعنی ناسیونالیسم کرد را بنا به مصالح حزبی و تشکیلاتی از جنابیت و حمام خونی که علیه مردم کارگر و زحمتکش براه انداخته شده است معاف می کند. و در بهترین حالت توده های کارگر به تنگ آمده کوردستان عراق را دعوت به فعالیتهای دموکراتیک و تمرین دموکراسی و مدنیت بورژوازی میکند، در جنبش سراسری و سرنگونی طلبی فرا طبقاتیش از شوراها و تقویت جنبش سوسیالیستی مشتی شعار و کلی گوئی که رایج چپ غیرکارگری است احویل کارگران می دهد، اگر توازن قوا به نفعش نباشد پارلمانتاریسم و فعالیت در دیگر نهاد های بورژوازی از این دست را برای مشارکت و تقسیم قدرت و به عنوان سنگری دیگر برای انجام این کار انتخاب میکند. در جبهه مشترک با شکست خوردگان جنبش های سندیکالیستی و سوسیالیسم بورژوازی علیه فعالین جنبش ضد سرمایداری و برای محو کار مزدی و تضعیف فعالیتهای آنها از هیچ کاری دریغ نخواهند ورزید. همگام و هم صدا با همفکران خود در خارج از مرزهای ایران بجای جلب پشتیبانی جهانی کارگران و رجوع به آنها در دفاع از هم طبقه ای هایشان متوسل به نهاد های ارتجاعی و ضد کارگری بورژوازی جهانی و اتحادیه های سرمایه سالار است و حمایت های کاغذی و عریض نویسی های ریاکارانه اینان را فتوحات عظیم جنبش کارگری می خواند. اینها و صدها مورد دیگر بیانگر جایگاه و موقعیت جریاناتی است که مدعی هستند که بدون وجود و حضور آنها طبقه کارگر قادر به سازمان دادن مبارزه و جنبش خود علیه سرمایه نخواهد بود. اینها چهره واقعی جریانات و احزابی است که با تعریفی دروغین و ریاکارانه از کمونیسم و طبقه کارگر جدای هر اختلافی که با هم دارند همگی در یک اصل مشترک و هم نظر هستند. اینکه با سازمانیابی جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر تعارض عمیق دارند.

از نظر اینان پاسخ به معضلات جنبش کارگری این است که فرقه های سیاسی به جای اینکه از هم دور باشند با هم نزدیک شوند!! فرقه هائی که هیچکدام هیچ ربطی به جنبش جاری ضد سرمایه داری طبقه کارگر ندارند و خواهان سازمان یافتن و نیرو گرفتن این جنبش هم نیستند. اینها پراکندگی جنبش کارگری را در پراکندگی خودشان می بینند!!! و این طور وانمود می کنند که گویا هر کدام به صورت حیرت انگیزی مشغول سازمان دادن جنبش طبقه کارگر علیه سرمایه داری هستند اما برای این کار کمبود قوا دارند!!! تا حال دهها بار با هم ائتلاف کرده اند و هر بار با شمار فرقه های کثیرتر از سابق از هم جدا گردیده اند. واقعاً که حیا هم خوب چیزی است. اینها هیچگاه از خود نپرسیده و نمی پرسند که ائتلافهای سابق آنها چه خاکی بر سر جنبش کارگری بیخته است که قرار است اتحاد عملهای بعدی آنها ببیزد. توده های کارگری که بیش از دو دهه در زیر وحشیانه ترین اشکال سرکوب و استثمار سرمایه قرار داشته اند و همواره در حال جنگ و ستیز با سرمایه بوده اند از این اتحادهای شما چه خیری دیده اند که قرار است در آینده ببینند!!! در طول این 25 سال توده های کارگر به رغم تمامی موانع و معضلات اساسی که سد راه مبارزاتشان بوده است هزاران اعتصاب و حرکتی اعتراضی علیه سرمایه و رژیم سرمایداری را سازمان داده اند. شما چه کار کرده اید؟! دیری است که فعالین ضد سرمایه داری و برای محو کار مزدی در تلاشند که مبارزات پراکنده کارگران را دور از راهکارهای راست رفرمیستی و سکتاریسم بورژوائی متحد و متشکل سازند، شما سواى تلاش برای متفرق نمودن این فعالین و تقسیم آنها به هواداران پراکنده سکتیهای خود چه کار دیگری انجام داده اید؟! آیا این سخن آشنای مارکس را شنیده اید که در آستانه تشکیل انجمن بین المللی کارگران گفت دوران سکت بازی به سرآمده و سکتها همه ارتجاعی هستند؟ آیا فکر نمی کنید که واقعاً سکت بازیهای شما هم پدیده ای ارتجاعی است و دارد تیشه به ریشه جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر می زند؟ آیا فکر نمی کنید ائتلاف این سکتها نه کمکی به جنبش کارگری بلکه زیانبارتر کردن مخاطرات سکت بازی برای مبارزات کارگران است؟!!

هدف از توضیح این مسائل شناساندن چهره واقعی، جایگاه و نوع نگاه سکت ها و گرایشاتی است که امروز زیر نام تلاش برای حل معضلات جنبش کارگری فریاد و اتحادا سر می دهند. اینها خود تا فرق سر اسیر بحرانهای اجتناب ناپذیر سکتی هستند. هر روز انشعاب جدیدی در خود تجربه می کنند. مشکل آنها مشکل سکت خویش است و برای سرپوش گذشتن بر کل منجلابی که در آن قرار گرفته اند، علم و کتل ائتلاف راه می اندازند. آنچه اینان به نام قطب سوسیالیستی از آن سخن می گویند، قطب همدردی سکتها است، محفل آه و ناله فرقه هائی است که همگی بحران سکتشان را با هم به درد دل می نشینند. لطفاً نام این نجواهای پر از تشنیت سکتی را قطب سوسیالیستی نگذارید. مشکل شما اصلاً پراکندگی سکتیها نیست. مشکل واقعی این

است که شما اساساً به طبقه کارگر و به جنبش ضد سرمایه داری کارگران ایران و جهان تعلق ندارید، سوسیالیسم شما سوسیالیسم طبقه کارگر نیست، نسخه شما برای تشکل کارگران نه نسخه سازمانیابی ضد سرمایه داری و برای محو کار مزدی آنها که بالعکس نسخه دفن جنبش زبقاتی آنها در فرمیسم است. شما قدرت گرفتن جنبش ضد سرمایه داری و شورائی کارگران را نمی خواهید، به قدرت رسیدن سکت خود را می خواهید، راهکارهای روز شما برای جنبش کارگری راهکارهای دور نمودن این جنبش از بستر رشد و بلوغ و اتحاد و تشکل ضد کار مزدی است، شما در هیچ چیز با مبارزه طبقاتی کارگران همساز و همراه نیستید، در همه چیز با آن اختلاف دارید، ائتلاف شما تلاشی برای حل بحرانهای داخلی خودتان است. می خواهید پروسه زوال خود را به تعویق بیاورید و هیچ ربطی به طبقه کارگر ندارد.